



دانشگاه شاهرود

بلاغت ۲

(بدیع و بیان)

(رشته زبان و ادبیات فارسی)

دکتر یوسف عالی عباس آباد دکتر صدیقه سلیمانی

«امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.»^۱

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

۱. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز هفته کتاب ۷۲/۱۰/۴

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار	یازده
مقدمه	سیزده
فصل اول: بدیع لفظی	۱
هدف کلی	۱
هدف‌های یادگیری	۱
۱-۱ بدیع	۱
۲-۱ سجع (تسجیع)	۳
۳-۱ شعر مسجع	۵
۱-۳-۱ موازنه - مماثله	۵
۴-۱ ترصیع	۶
۵-۱ تضمین‌المزدوج - ازدواج - إعنات‌القرینه	۷
۶-۱ إعنات	۷
۷-۱ جناس	۹
۱-۷-۱ جناس تام	۱۰
۲-۷-۱ جناس ناقص	۱۱
۳-۷-۱ جناس اشتقاق یا اقتضاب	۱۲
۴-۷-۱ جناس زاید	۱۳
۵-۷-۱ جناس مرکب	۱۵
۶-۷-۱ جناس مفروق و مقرون	۱۵
۷-۷-۱ جناس مضارع و لاحق	۱۶
۸-۷-۱ جناس خط یا جناس مُصَحَّف	۱۶
۹-۷-۱ جناس لفظ یا لفظی	۱۶
۱۰-۷-۱ جناس مکرر	۱۷
۱۱-۷-۱ جناس قلب یا مقلوب	۱۷

۱۸	۸-۱ تکرار
۲۰	۹-۱ جناس در کلام
۲۱	۱۰-۱ اسلوب الحکیم
۲۲	۱۱-۱ شبه اشتقاق
۲۲	۱-۱۱-۱ اشتقاق معنوی
۲۲	۱۲-۱ تصدير (یا ردّ العجز الی الصدر)
۲۴	۱-۱۲-۱ ردّ الصدر الی العجز
۲۴	۱-۱۲-۲ تکرار در پایان مجموعه‌ای از مصراع‌ها یا ابیات
۲۵	۱۳-۱ تشابه الاطراف
۲۶	۱۴-۱ تنسيق الصفات
۲۷	۱۵-۱ تجدید مطلع
۲۷	۱۶-۱ ردّ القافیه
۲۷	۱۷-۱ ردّ المطلع
۲۸	۱۸-۱ تشریع (ذوقافیتین)
۲۸	خلاصه فصل اول
۲۹	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول

۳۱	فصل دوم: بدیع معنوی
۳۱	هدف کلی
۳۱	هدف‌های یادگیری
۳۱	۱-۲ ایهام
۳۴	۱-۲-۱ ایهام‌سازی با حذف مضاف‌الیه
۳۵	۲-۱-۲ ایهام تضاد
۳۶	۲-۲ مراعات‌النظیر (تناسب، مؤاخات)
۳۷	۱-۲-۲ ایهام تناسب
۳۸	۲-۲-۲ ایهام سمعی
۳۸	۳-۲ تبادر
۳۹	۴-۲ براءت استهلال
۴۱	۵-۲ استخدام
۴۲	۶-۲ التفات
۴۳	۷-۲ مطابقه (تضاد، طباق)
۴۴	۱-۷-۲ تناقض (پارادوکس paradox)
۵۰	۸-۲ رجوع
۵۰	۹-۲ تفریق
۵۰	۱۰-۲ ارداف
۵۱	۱۱-۲ ارصاد
۵۲	۱۲-۲ لفّ و نشر

۵۳	۲-۱۳ جمع
۵۳	۲-۱۴ تقسیم
۵۴	۲-۱۵ جمع با تفریق
۵۴	۲-۱۶ اعداد
۵۵	۲-۱۷ تنسيق الصفات
۵۶	۲-۱۸ افتنان
۵۷	۲-۱۹ استثنا
۵۷	۲-۲۰ اِدماج
۵۸	۲-۲۱ احتراس
۵۸	۲-۲۲ ارتفاع
۵۹	۲-۲۳ مذهب کلامی
۶۰	۲-۲۴ سؤال و جواب
۶۱	۲-۲۵ ابداع
۶۳	۲-۲۶ ارسال المثل - تمثيل
۶۷	۲-۲۷ اشاره
۶۸	۲-۲۸ اطراد
۶۸	۲-۲۹ مبالغه و اغراق
۶۹	۲-۳۰ حُسن طلب (ادب سؤال و ادب طلب)
۷۰	۲-۳۱ حُسن مطلع
۷۰	۲-۳۲ حُسن مقطع - حسن ختام
۷۱	۲-۳۳ حُسن تخلُّص
۷۲	۲-۳۴ حُسن اعتذار
۷۲	۲-۳۵ حُسن بیان
۷۳	۲-۳۶ حُسن تعلیل
۷۳	۲-۳۷ تجرید
۷۴	۲-۳۷-۱ انسجام - انسجام متن
۷۶	۲-۳۷-۲ ایغال
۷۷	۲-۳۷-۳ تجاهل العارف - تجاهل عارف
۷۷	۲-۳۷-۴ مدح شبیه به ذم (تأکید المدح بما يشبه الذم)
۷۸	۲-۳۷-۵ ذم شبیه به مدح (تأکید الذم)
۷۸	۲-۳۷-۶ ترتیب
۷۹	۲-۳۷-۷ تلخیص
۸۲	۲-۳۷-۸ حشو
۸۴	۲-۳۷-۹ غُزَر - چيستان
۸۵	۲-۳۷-۱۰ تتميم
۸۵	۲-۳۷-۱۱ ايتلاف

۸۷	۲-۳۷-۱۲ ایضاح
۹۰	۲-۳۷-۱۳ عطف اضداد
۹۱	۲-۳۷-۱۴ ملّمع
۹۱	خلاصه فصل دوم
۹۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۹۵	فصل سوم: بیان
۹۵	هدف کلی
۹۵	هدف‌های یادگیری
۹۶	۳-۱ تشبیه
۹۷	۳-۱-۱ وجه شبه تحقیقی و تخیلی
۹۹	۳-۱-۲ تشبیه حسّی و تشبیه غیرحسّی
۱۰۲	۳-۱-۳ تشبیه خیالی و وهمی
۱۰۳	۳-۱-۴ تشبیه مفرد، تشبیه مرکب
۱۰۴	۳-۱-۵ تشبیه مطلق یا صریح
۱۰۵	۳-۱-۶ تشبیه مشروط یا مقید
۱۰۵	۳-۱-۷ تشبیه تفضیل
۱۰۵	۳-۱-۸ تشبیه مقلوب یا عکس
۱۰۶	۳-۱-۹ تشبیه جمع
۱۰۶	۳-۱-۱۰ تشبیه تسویه
۱۰۶	۳-۱-۱۱ تشبیه مضمّر
۱۰۷	۳-۱-۱۲ تشبیه مفلوف
۱۰۷	۳-۱-۱۳ تشبیه مفروق
۱۰۷	۳-۱-۱۴ تشبیه تمثیل
۱۱۱	۳-۱-۱۵ ترکیب تشبیهی
۱۱۴	۳-۲ مجاز
۱۲۳	۳-۲-۱ مجاز مفرد - مجاز مرکب
۱۲۳	۳-۲-۲ تفاوت مجاز مرکب با کنایه
۱۲۴	۳-۳ استعاره
۱۲۵	۳-۳-۱ استعاره تحقیقه (مصرّحه) - استعاره مکنّیه
۱۲۷	۳-۳-۲ استعاره مکنّیه - تخیلیّه
۱۳۱	۳-۳-۳ استعاره تبعیه
۱۳۱	۳-۳-۴ استعاره قریب و غریب (بعید)
۱۳۲	۳-۳-۵ وفاقیه - عنادیه
۱۳۲	۳-۳-۶ استعاره تهکمیّه
۱۳۳	۳-۳-۷ استعاره مرکب
۱۳۳	۳-۳-۸ تفاوت استعاره مرکب و کنایه

۱۳۶	۳-۳-۹ ترکیب استعاری
۱۴۰	۳-۴ کنایه
۱۴۲	۳-۴-۱ کنایه قریب - کنایه بعید
۱۴۳	۳-۴-۲ انواع کنایه به لحاظ وضوح و خفا
۱۴۵	۳-۴-۳ ساختار دستوری کنایه
۱۴۶	۳-۴-۴ تفاوت کنایه با مجاز
۱۴۶	۳-۴-۵ تفاوت کنایه با استعاره (استعاره مصرحه مرکب)
۱۴۶	۳-۴-۶ فرق کنایه مرکب با استعاره تمثیل
۱۵۰	خلاصه فصل سوم
۱۵۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم

فصل چهارم: اصطلاحات ادبی

۱۵۷	هدف کلی
۱۵۷	هدف‌های یادگیری
۱۵۷	۴-۱ ایجاز
۱۵۹	۴-۲ تضمین
۱۶۱	۴-۳ اجازه
۱۶۲	۴-۴ تغویف
۱۶۲	۴-۵ اقتباس
۱۶۳	۴-۶ آرکانیسم
۱۶۳	۴-۶-۱ آرکانیسم در حوزه واژگان
۱۶۸	۴-۷ آیرونی
۱۷۰	۴-۷-۱ آیرونی کلامی یا واژگانی (verbal irony)
۱۷۲	۴-۷-۲ آیرونی نمایشی (dramatic irony)
۱۷۸	۴-۷-۳ آیرونی ساختاری (Structural irony)
۱۷۹	۴-۷-۴ آیرونی رادیکال (radical irony)
۱۸۰	۴-۷-۵ آیرونی سقراطی (Socratic irony)
۱۸۰	۴-۷-۶ معادل‌های فارسی آیرونی
۱۸۲	خلاصه فصل چهارم
۱۸۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم

پاسخنامه

۱۸۵	منابع
۱۸۷	

پیشگفتار

زبان از عناصر اولیه ارتباط انسان با جهان بیرون است. از زمان رشد و تکوین فردی و اجتماعی انسان، زبان نیز پایه‌پای سایر تحولات اجتماعی، تغییرات و تحولات گوناگونی به خود دیده‌است. این تغییرات و تحولات، گاه آسیبی به سطح تفهیم زبان زده است، یعنی زبانی که در سده‌ها یا هزاره‌های پیشین به کار گرفته می‌شد، امروزه خارج از مفهوم و معنی است و نمی‌شود با آن، ارتباط درست و عقلانی برقرار کرد. زبان‌شناسان سعی کرده‌اند فرمول و چهارچوب‌های منطقی در اختیار گویشوران قرار دهند تا بتوانند با زبان کهن خود ارتباط داشته‌باشند. این نوع رویکرد در علم بلاغت نیز کاملاً جریان دارد.

بلاغت، سیری در تخیلات انسان است. این تخیلات دامنه نامحدود دارد. اثری ممکن است کاملاً در جامه‌ای از تشبیه، استعاره، کنایه، مَثَل، نماد و مواردی همانند این‌ها پوشیده باشد. به گونه‌ای که نمی‌شود با مفهوم زبان ارتباط برقرار کرد. معنی آن عبارت یا شعر (یا نثر) نامفهوم است. حتماً باید این لایه تخیل و خیال‌پردازی کنار زده شود، تا سطح درونی و لایه زیرین زبان کشف شود. تحلیل‌گران زبان و بلاغت، سعی کرده‌اند ابتدا سطوح خیال‌پردازی‌های شاعران و نویسندگان را تجزیه و تحلیل کنند تا در ذیل سرفصل مخصوصی (مانند بیان، بدیع و آرایه‌های ادبی) جمع‌بندی شوند. هریک از این سطوح خیال‌پردازی (مانند تشبیه یا استعاره)، مفاهیم خاصی با خود دارد و نهایتِ هدف شاعر یا نویسنده را برآورده می‌کند.

در این کتاب، سعی شده است ابزارهای بیانی زبان فارسی در فصل‌های مختلف مطالعه شود و همراه مثال‌های ملموس، در اختیار دانشجویان قرار گیرد. از مثال‌هایی استفاده کرده‌ایم که با زبان معیار فارسی، مغایرت و ناهماهنگی ندارد. از شعر و نثر معاصر فارسی نیز بهره کافی را برده‌ایم تا مشکلات موجود در سطح زبان فارسی معاصر را نیز کندوکاو کند و درصدد حل آنها برآید.

مقدمه

بلاغت از ارکان عمده فرهنگ‌ها و تمدن‌ها محسوب می‌شود. در اوج تمدن‌هایی مانند تمدن یونانی، اسلامی و عربی، همواره کسانی بودند که برای دفاع از ارکان و ارزش‌های عمده آن فرهنگ و تمدن با سخنان فصیح، بلیغ و خدشه‌ناپذیر، منازعان و مخالفان را از میان برمی‌داشتند. بدیهی است که یکی از تأثیرهای عمده این سخنان، بلاغت بیان بوده‌است. البته، استادان فن در مبدأ و منشأ سخنوری و بلاغت اختلاف دارند. مرحوم محمدعلی فروغی معتقد است که تاریخ سخنوری را باید از یونان آغاز کنیم چه، سخنوری و کیفیتی که ما در نظر داریم، نخست در یونان پدیدار شده و مردم آن کشور در علم و عمل به این فن، استاد و سرمشق دیگران بوده‌اند. یونان با آنکه خاک وسیعی نبوده و نیست، در قدیم دارای چندین دولت بوده‌است. در سده پنجم و چهارم پیش از میلاد که دوره سلطنت پادشاهان هخامنشی ایران است، اکثر شهرهای یونان حکومت ملی داشتند، یعنی در امور اجتماعی، تصمیم‌های مهم را ملت می‌گرفت؛ انجمن می‌شد و مشاوره می‌کرد و رأیی را اختیار می‌کرد. در این مشورت و گفتگوها به طبع کسانی که داناتر و خردمندتر بودند و آرای ایشان به صواب نزدیک‌تر، طرف توجه می‌شدند و به‌ویژه اگر در تقریر و بیان زبردست بودند، رای خود را پیش می‌بردند و نزد مردم قدر و منزلت می‌یافتند. مرجع امور واقع می‌شدند و به ریاست و زمامداری کشور می‌رسیدند. نظربه‌اینکه این مقام را به‌واسطه تأثیر کلام دریافته بودند، سخنور نامیده می‌شدند. چون سخنوری وسیله مهم پیشرفت کار سیاسون و همچنین در محاکمه‌ها مایه غلبه بر خصم می‌شد، کم‌کم بعضی اشخاص آموختن سخنوری را پیشه خود ساختند و آن را به‌صورت فن درآوردند و خود را استاد قلمداد کردند و بعضی از همین استادان سخنوری هستند که سوفسطایی نامیده شده‌اند. (رک، فروغی، ۱۳۳۰: ۱۶۰ به بعد)

رولان بارت معتقد است که: «بلاغت از دعاوی مالکیت ناشی شده است. از زمانی که مهاجران تبعیدشده به کشورشان بازگشتند، ادعای اراضی ازدست رفته و مالکیت این زمین‌ها، باعث به وجود آمدن بلاغت و بلاغیون شده است. آنان از وکیل یا شخص فصیح برای قانع کردن دادگاه استفاده می کردند. این نوع بلاغت از اواسط قرن پنجم قبل از میلاد به وجود آمد.» (بارت، ۱۹۹۴: ۱۵)

البته، دعاوی مالکیت اراضی، بخشی از بلاغت مرسوم در یونان قدیم است. در یونان سخنوری در سه مورد به کار می رفت: اول برای مواردی است که منظور از آن خوش و مسرور شدن شنونده از شنیدن سخن بلیغ بوده است. دوم و قوی تر، آن است که گوینده می خواست شنونده را اقناع کند و از خود یا کسی که به او دل بستگی دارد، دفاع کند. مانند سخنانی که در محاکمات گفته می شود. سوم و از همه قوی تر آن بود که گوینده علاوه بر اقناع، می خواست شنونده را ترغیب کند و برانگیزد و عواطفی را که خود دارد، به او القا کند. مانند نطق های سیاسی و موعظه. (رک، فروغی، ۱۳۳۰: ۱۲)

اقناع طرف متخاصم و رد مخالفان، از انگیزه های پیدایش بلاغت در میان سایر اقوام نیز بوده است. مثلاً یکی از سبب های رشد بلاغت و بهتر است گفته شود شکل گیری بلاغت در نزد قوم عرب، احتجاج عالمان اسلامی درباره قرآن و اعجاز لفظی و معنوی آن بوده و بدیهی است این احتجاجات به بهترین و قوی ترین شکل فن بیان انجام می گرفته است. در این میان متکلمان اسلامی نقش عمده داشتند. مخالفان اسلام و قرآن، «از جمله زنادقه و ظاهراً ابن المقفع و ابن الراوندی، بر قرآن طعنه ها و ایرادهایی از جهت لفظ و معنی داشتند. برای رد شکوک آن ها و اثبات اعجاز قرآن، عالمان کلام ناچار بودند به تحقیق در ماهیت بلاغت بپردازند و اسلوب قرآن را مثل اعلامی بلاغت و نمونه ایجاز شمارند.» (زرین کوب، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۶۵)

درباره شکل گیری و یا رشد بلاغت در ایران قبل از اسلام شاهد چنین رویدادی هستیم، یعنی موبدان زرتشتی برای دفاع از حقانیت این دین در برابر پیروان سایر مذاهب، با استفاده از فن مناظره و جدل سعی می کردند بر مخالفان خود چیره شوند. (رک، همان: ۱۸۴)

ارسطو درباره بلاغت گفته است: «در سخنرانی باید سه نکته را در نظر داشت: اول وسایل ایجاد اقناع. دوم سبک یا زبانی که باید به کار برده شود. سوم ترتیب مناسب

قسمت‌های مختلف سخنرانی. در هر موردی اقناع باید با تأثیرگذاران بر احساس قضاوت و یا با ایجاد احساس مطلوب در مستمعان از سرشت خطبا و یا با اثبات حقیقت اظهاراتی که بیان می‌شود، مؤثر واقع شود». (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۹۵)

رولان بارت، معتقد است که جز بلاغت افلاطون، همه بلاغت‌ها ارسطویی هستند. ارسطو دو کتاب تألیف کرده است: ۱. فنّ خطاب بلاغی، یعنی پیشرفت از فکری به فکر دیگر؛ ۲. فنّ شعر و تخیل که حرکت از صورتی به صورت دیگر است و جوهر اصلی بلاغت ارسطو تقابل این دو فنّ است. این دو در قرون وسطی، یکی شمرده می‌شد. بلاغت ارسطو بر استدلال تکیه داشت و وجوه بلاغی، جزئی از آن محسوب می‌شد و بلاغیون بزرگ یونان، همان شاعران بودند.

بعد از ارسطو «کتلیان» استادی بود که در زمان خود مشهور بود و بعد از مرگ ناشناخته ماند. پس از مدتی دوباره درخشید. وی دوازده کتاب تألیف کرده که طرح کاملی از شکل‌گیری بلاغت است. او در کتاب‌هایش به گام اول تدریس، پس به بلاغت و فایده آن و به ابتکار و ترتیب و شکل بلاغت، نیز به اجزای کوچک بلاغت و مزایای اخلاقی خطیب می‌پردازد. (رک، بارت، ۱۹۹۴: ۱۹-۲۴)

پس از بروز و ظهور این افراد و پیروان آنان، بلاغت و سخنوری به سه قسمت تقسیم شد: «یکی آنکه در انجمن‌های ملی در مقام اخذ تصمیم در امور مهم کشور به کار بود، برای انگیزختن به کاری یا بازداشتن از آن و چون در آن انجمن، گفتگوها برای مشاوره پیش می‌آمد، این بخش سخنوری را «مشاوره‌ای» گفته‌اند و ما مناسب می‌بینیم که «سیاسی» بنامیم؛ دوم آنکه در محاکم برای تعرض و محکوم ساختن کسی یا مدافعه و تبرئه او به کار می‌بردند و آن را «مشاجره‌ای» می‌خواندند و بهتر است که آن را «قضایی» بنامیم؛ سوم آنکه در اجتماعات مختلف برای مدح و ستایش یا ذمّ و نکوهش افراد ایراد می‌کردند. آن را قدمای ما «مفاخره‌ای» خوانده‌اند و به عقیده ما بهتر است که «تشریفاتی» یا «نمایشی» خوانده شود. زیرا برای نمایش دادن احوال و اشخاص بود و جنبه تجملی و تشریفاتی داشت». (فروغی، ۱۳۳۰: ۱۲-۱۳)

دانشمندان عربی و اسلامی نیز درباره بلاغت و وجوه آن بحث‌های مشبعی کرده‌اند. عبدالقاهر جرجانی به عنوان پایه‌گذار علم معانی و بیان اسلامی، به بحث و مناقشه فراوان درباره نظر دانشمندان درباره بلاغت پرداخته است. وی فصل‌های آغازین کتاب «دلائل الاعجاز» را به این مسئله اختصاص داده است و در نظریه کسانی که بلاغت را

مخصوص لفظ می‌دانند، استدلال و احتجاج‌های فراوانی کرده‌است. نیز درباب اینکه بلاغت، به معنی مربوط می‌شود و بلاغت را باید در حوزه معنی‌های الفاظ جست، تردید می‌کند و پس از بحث‌های فراوان آن را نیز رد می‌کند. از میان نظریه‌های فوق، نظر خود را اعلام می‌کند که فصاحت و بلاغت نه از لفظ و نه از معنی به‌دست می‌آید؛ بلکه از کل فرایند زبانی حاصل از لفظ و معنا به‌دست می‌آید. این نظریه به نظریه نظم یا «ساخت» مشهور شده‌است. جرجانی در دلائل‌الاعجاز، این نظریه را بسط بیشتری بخشیده و بخش عمده کتاب را کاوشی در مظاهر زبانی هماهنگ، به‌دست‌آمده در ساخت بین ساختار معناها و ساختار واژه‌ها قرار می‌دهد. او در راستای تبیین بیشتر این نظریه از روابط جملات خبری، جملات پرسشی، حذف (فاعل و مفعول)، منفی‌سازی (فعل یا اسم)، معرفه‌سازی و نکره‌سازی، قصر، روابط جملات (فصل و وصل) و بسیاری از ساخت‌های نحوی دیگر بحث می‌کند و از تمام آن‌ها نتیجه‌ای مطابق با نظریه نظم خویش می‌گیرد.

عبدالقاهر جرجانی فصاحت و بلاغت را باتوجه به اجزای آن مانند فصاحت لفظ، فصاحت کلام و متکلم، نیز بلاغت لفظ و بلاغت متکلم، تعریف کرده و برای هریک از این اجزا حدودی قایل شده‌است. پیروان عبدالقاهر جرجانی، با تقسیم‌بندی بلاغت و علم بلاغی، به بخش‌هایی مانند معانی و بیان گفته‌های او را تکرار کرده‌اند و افرادی مثل خطیب قزوینی، که گاهی اجزایی بر این تعریف افزودند. (رک، خطیب قزوینی، ۱۹۰۴: ۳ به بعد)؛ بعد از عبدالقاهر جرجانی علم بلاغت به دویخش «معانی» و «بیان» تجزیه شد. ابویوسف سکاکی در تعریف علم معانی می‌گوید: «اعلم انّ علم المعاني هو تتبع خواص تراکيب الکلام في الافادة و ما يتصل بها من الاستحسان و غيره، ليحترز بالوقوف عليها عن الخطا في تطبيق الکلام علي ما يقتضي الحال ذكره.» (سکاکی، ۱۴۱۸: ۲۴۷)

این تعریف برای علم معانی پذیرفته شد؛ چنان‌که تا حال هم علم معانی را «سخن‌گفتن به مقتضای حال» می‌گویند. این عصاره نظریه سنتی بلاغت است، یعنی نشانه‌ها و اجزا و عناصر کلام، دارای نقش مستقلی هستند. ابن خلدون نام آن را «دانش بیان» خواند. البته مطالبی که ابن خلدون آورده، فقط مربوط به علم بیان نیست؛ بلکه درباره معانی نیز بحث کرده‌است. ظاهراً در تداول، وی یا مغربیان زمان او، دودانش معانی و بیان را یکی می‌شمردند. وی در پایان این فصل، علم بیان را از «بلاغت» جدا ساخته و نامی از علم معانی نبرده‌است. (رک، ابن خلدون، ۱۳۴۷: ۱۱۷۶)

او شرقیان را در علوم بلاغت، ورزیده‌تر و توان‌تر از غربیان دانسته و علت آن را این امر دانسته است که فنّ مزبور در میان علوم زبان، جنبه کمالی و تفنّنی دارد و صنایع تفنّنی و ظریف در مرحله ترقّی عمران و اجتماع یافت می‌شود و پیشرفت و توسعه عمران، در مشرق بیش از مغرب است. او تفسیر زمخشری را در شکل‌گیری و رشد علم بلاغی در میان ایرانیان، عامل اصلی یاد می‌کند. (رک، همان: ۱۱۷۱ به بعد)

بررسی تعریفات گوناگون نشان می‌دهد که در بیشتر این مطالب، شناخت موقعیت و ویژگی‌ها یا موقعیت سخن، کوتاه‌کردن یا بیان مفصل مطلب متناسب با موقعیت‌هایی که پیش می‌آید، اساس بلاغت به‌شمار می‌رود. (رک، الجاحظ، ۱۳۷۵: ۱۱۱)

در کتاب‌های متعدد بلاغت فارسی، تعریف‌هایی برای اجزای مهم بلاغت زبان در نظر گرفته شده است. (رک، تقوی، ۱۳۶۳: ۲۰)؛ (رجایی، ۱۳۵۳: ۲۱-۲۲)؛ (رضانژاد [نوشین]، ۱۳۶۷: ۴۸-۴۹)؛ (همایی، ۱۳۷۳: ب: ۸۷)؛ (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۵)؛ با توجه به این تعریف‌ها، نمی‌توان علم معانی و بیان و بدیع را از هم جدا کرد و هریک را علمی مستقل در نظر آورد. مقصود این است که این تعریف‌ها اگرچه در ذیل «علم معانی» ایراد شده؛ ولی اعم از معانی و بیانی است که با چهارچوب‌ها و تقسیم‌بندی‌های خاص در ذهن ترسیم شده است. این تعریف‌ها هم علم معانی و هم علم بیان (و بدیع) را در بر می‌گیرد. دلیل این امر کاملاً آشکار است؛ زیرا این تعریف‌ها و یا منشأ آن‌ها از تعریف عبدالقاهر جرجانی است و از آنجاکه جرجانی، هنوز این علوم را مرزبندی نکرده بود، به‌رحال تعریف او شامل تمام جنبه‌های بلاغت می‌شود. ویلفرد گرین و همکاران او تعریف به‌نسبت کامل‌تری از بلاغت به‌دست داده‌اند: «معانی و بیان اثر ادبی به‌منزله سخن اقناعی، خواننده را به مشارکت در تجربه‌ای ساخته خیال و امی دارد یا دعوت می‌کند.» (گرین و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۲۶)

از افراد نادری که به این شیوه تعریف بلاغت در حوزه علم معانی، بیان و بدیع، اعتراض وارد کرده و تا حدی نظری اصلاحگر در این خصوص داده است، دکتر تقی پورنامداریان است. او در جاهای مختلفی از تألیف‌های خود این موضوع را تذکر داده و بر نادرستی آن انگشت نهاده است. درجایی گفته است: «در علم معانی آن‌قدر که بر حال مخاطب کلام تکیه می‌شد، به حال مضمون و محتوای کلام توجهی نمی‌شد. ارزش تمامی این مباحث تنها می‌بایست در ایجاد و خلق زیبایی در کلام و تشدید قدرت القایی و تأثیر کلام در شنونده و

خواننده بررسی می‌شد که این جنبه اصلی به‌طور مبهم در حاشیه بحث قرار می‌گرفت و نه در متن. به‌نظر می‌رسد که تجدیدنظری در علم معانی باید به‌عمل آورد. بی‌تردید این تجدیدنظر باید اساس بحث را بر مطابقت کلام به مقتضای حال و سرشت مضمون و محتوای کلام هم بگذارد و در این صورت می‌توان صنایع بدیعی و صورخیال را هم که جداگانه و به‌طور انتزاعی مورد بحث قرار می‌گیرد با معیار اصلی و اساسی علم معانی ارزیابی کرد. اینکه در ارتباط با مضمون و محتوای کلام، کدام بافت و ساخت زبانی و کدام یک از صورخیال و صنایع بدیعی مناسب و یا نامناسب است و در نتیجه در ایجاد و تشدید زیبایی می‌تواند نقش داشته‌باشد یا نداشته‌باشد، مهم‌ترین کاری است که باید در تجدیدنظر علم معانی به آن توجه داشت و با استفاده از علوم دیگر، به‌خصوص فلسفه و زیبایی‌شناسی و روان‌شناسی، شالوده نوینی برای آن ایجاد کرد.» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۳۲۷-۳۲۸)

پورنامداریان در جای دیگر با توجه به نظریه‌های زبان‌شناسی جدید، مثل نظریه سوسور و ویتگنشتاین می‌گوید: «اصل شمردن بلاغت در بحث از زبان و معنی، متزلزل کردن نظریه سنتی است که برای نشانه‌ها و اجزا و عناصر زبان، نقشی مستقل قابل می‌شد. سوسور گفته بود اجزا و عناصر زبان به خودی خود از هر نقشی تهی هستند و نقش‌های آن‌ها ناشی از رابطه تمایز آن‌ها از یکدیگر است.» (همان، ۱۳۸۰: ۱۳)؛ «از آنجاکه قدما به زبان تنها به‌منزله وسیله‌ای برای انتقال معنی از ذهنی به ذهن دیگر می‌نگریستند، در رکن معنی‌داری زبان نمی‌توانستند چندان تصرف کنند که اصل معنی‌داری زبان آسیب ببیند و دچار اختلال کلی شود. به ناچار تغییر و تحول و نوآوری آنان محدود به آوردن معانی تازه در شعر می‌شد. در رکن زبان نیز تصرف آنان نمی‌توانست از دایره زبان ادبی و سنتی چندان فراتر رود که سبب تعقید و مخل تفاهم شود.» (همان: ۳۷)

نظر دکتر پورنامداریان در نقد بلاغت سنتی، از جهتی کاملاً درست و پذیرفتنی است؛ ولی احتمال می‌رود این نقد بر شخص عبدالقاهر جرجانی و نظریه نظم او وارد نباشد؛ چون در کتاب «دلائل الاعجاز» شاهد هستیم وی با احتجاجات و ادله قوی، نظریه «نظم» را پایه‌ریزی کرده و بلاغت را نه لفظ و نه معنی تنها؛ بلکه فرایند لفظ و معنا دانسته است و عبدالقاهر جرجانی، کسی است که برای لفظ، فی‌نفسه هیچ ارزشی قایل نشده و نقش بلاغی آن را در ارتباط با سایر اجزای کلام در نظر گرفته است.

دربارهٔ فنّ بدیع باید گفت که آن را از محسنات ذاتی کلام دانسته‌اند. زینت‌بخش کلام، هم در حوزهٔ لفظ و هم در حوزهٔ معناست. ظاهراً کلمهٔ بدیع در زمان عباسیان معمول شده‌است. چنانکه گفتیم در تعاریف اولیهٔ علمای بلاغت، فنّ بیان به شعب سه یا چندگانه تقسیم نشده بود که هم نام و هم حدومرز مخصوصی را برای آن قایل شوند. زرین کوب می‌نویسد: «صنایع بدیعی بیشترشان از اوایل عباسیان معمول شده، نزد شاعرانی چون بشّار و مسلم بن ولید و عتّابی و اعراب آن‌ها را بدیع خواندند. ظاهراً به سبب آنکه رواج آن‌ها در شعر قدما سابقه نداشته و نو و تازه بود. البته قسمتی از این آرایش‌ها اختصاص به شاعران عهد عباسی نداشت. چنان‌که عبدالله بن معتر - شاعر و خلیفه‌زاده - برای آن‌ها از قرآن و حدیث و شعر قدیم شواهد یافت.» (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۷۸)

مؤلف انوارالربیع، می‌نویسد: «وَأَوَّلُ مَنْ أَخْتَرَعَهُ وَ سَمَّاهُ بِهَذَا التَّسْمِیَةِ، عبدالله بن المعتز العباسی.» (صدرالدین مدنی (میرسیدعلی خان)، بی تا: ۲) (نخستین کسی که بدیع را اختراع کرد و به این نام نهاد، عبدالله بن معتر عباسی بود.)؛ پس از عبدالله بن معتر، قدامة بن جعفر کاتب که با وی هم‌زمان بود در علم بدیع تحقیق و کتاب «نقدالشعر» را تألیف کرد و صنایع دیگری بر مقدار صنایع بدیع عبدالله بن معتر افزود و تعداد آن‌ها را سی صنعت رساند. پس از این دو، ابوالهلال عسکری، تعداد صنایع را به سی و هفت رسانید. ابن رشیق قیروانی، شصت و پنج صنعت بدیعی را گردآورد و شرف الدین آن را به هفتاد رسانید و شیخ زکی الدین ابی الاصبغ، آن‌ها را به نود عدد رسانید. (صدرالدین مدنی (میرسیدعلی خان)، بی تا: مقدمه)، نیز (رک، آق‌اولی، ۱۳۷۳: ۱۷۶)؛ البته تعداد دیگری از علمای فنّ مانند جاحظ بصری، (متوفی به سال ۲۵۵ هجری) نویسندهٔ کتاب «البیان و التبیین»؛ محمد بن عمران بن موسی، امام مرزبانی، (متوفی به سال ۳۷۱)، صاحب کتابی در علم بدیع؛ عبدالقاهر جرجانی (متوفی به سال ۴۷۱) نویسندهٔ کتاب‌های «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغة»؛ ابوالقاسم محمود بن عمر بن احمد زمخشری، نویسندهٔ کتاب «اساس البلاغة» و «ربیع الانوار»؛ امام فخر رازی، نویسندهٔ کتاب «نهاية الايجاز»، ابن اثیر، نویسندهٔ کتاب «جامع الکبیر فی علم المعانی و البیان و البدیع»؛ علی صدرالدین مدنی، نویسندهٔ کتاب «انوار الربیع فی صناعات البدیع»؛ ابویعقوب یوسف سکاکی، نویسندهٔ کتاب «مفتاح العلوم»؛ خطیب قزوینی، نویسندهٔ کتاب «الایضاح فی علوم البلاغة»؛ تفتازانی، نویسندهٔ کتاب «المطوّل» و ... مقداری به

صنایع بدیع افزوده و مقداری از آن‌ها را کاسته‌اند؛ اما باید دانست که سکاکی و جمعی دیگر، انواع تشبیه، استعاره، کنایه را در علم بیان آورده‌اند و صاحب «نفحات الازهار» و صفی‌الدین حلّی، آن‌ها را از صنایع بدیع دانسته‌اند.

باید گفت که در کتاب‌های بدیع و در آرای بدیع‌نویسان، بدیع به دویخش بدیع لفظی و بدیع معنوی تقسیم می‌شود. مشهورترین آرایه‌های لفظی بدیع عبارت‌اند از: تسجیع؛ انواع سجع (سجع متوازی، سجع متوازن، سجع مطرّف)؛ ترصیع؛ موازنه - مماثله؛ ازدواج؛ تضمین‌المزدوج؛ جناس (جناس تامّ، جناس مماثل، جناس مستوفی، جناس مرکب، جناس مقرون، جناس مفروق، جناس ناقص، جناس مزّیل، جناس لاحق، جناس لفظی، جناس مکرر، جناس خطّ، جناس قلب، جناس بعض و انواع دیگر جناس‌ها)؛ اشتقاق (جناس اشتقاق)؛ توشیح؛ ردّالعجز علی‌الصدر (تصدیر)؛ ردّالصدر علی‌العجز؛ ردّالقافیه؛ طرد و عکس؛ تلمیح؛ اسلوب‌الحکیم؛ اعنات، لزوم ما لایلزم، التزام؛ تکرار و ...

آرایه‌های بدیع معنوی عبارتند از: حسن تعلیل؛ مذهب کلامی؛ تضاد - طباق؛ مقابله؛ تناقض (پارادوکس)؛ عطف اضداد؛ ایهام (ایهام مرشّحه و مبینه، شبه‌ایهام، ایهام تناسب، ایهام تضاد)؛ استخدام؛ رجوع؛ تجاهل‌العارف؛ لفّ و نشر؛ تقسیم؛ جمع؛ تفریق؛ جمع با تفریق؛ جمع با تقسیم؛ جمع و تقسیم و تفریق؛ تنسیق‌الصفات؛ اعداد - سیاق‌الاعداد؛ متتابع؛ ارسال‌المثل؛ تمثیل؛ حسن طلب؛ حسن مطلع؛ حسن مقطع یا حسن ختام؛ حسن تخلص؛ حسن‌الاعتذار؛ مدح شبیه به ذمّ؛ ذمّ شبیه به مدح؛ استدراک؛ استتباع؛ ارصاد - تسهیم؛ سؤال و جواب؛ التفات؛ ابداع؛ براءت استهلال؛ تلمیح؛ مبالغه و اغراق؛ اقتباس؛ تضمین؛ ترجمه؛ لغز یا چستان؛ ابهام، ذووجهین، توجیه؛ تجرید.

پیشینه بلاغت در زبان فارسی

تا امروز کتابی در زمینه علم معانی و بیان و بدیع که مخصوص زبان فارسی و متناسب با هنجارها و دستور زبان آن باشد، تألیف نشده‌است. علم معانی (و بیان و بدیع) دقیقاً مطابق «تلخیص‌المفتاح»، اثر خطیب قزوینی و به همان‌شکل وارد زبان فارسی شد. درواقع فارسی‌نویسان هیچ‌ابداع و ابتکاری در این علوم نداشتند و تعریف‌های خود را به‌طورمستقیم از کتاب‌های بلاغت عربی اقتباس کرده و گاه‌گاه شعر فارسی را گرچه برخی از آن‌ها دقیقاً مطابق با تعریف نیست و با آن سنخیت ندارد، به‌عنوان شاهد مثال

افزودند. «ترجمان البلاغة» اثر محمد بن عمر الرادویانی است، در سال ۵۰۷ ه. ق. البته بنابه قول عوفی، قبل از ترجمان البلاغة، کتاب‌های بلاغی دیگری تألیف شده که از بعضی از آن‌ها اثری نمانده است (رک، رادویانی، ۱۳۶۲: ۲۴ و ۵۶)؛ «حدائق السحر في دقائق الشعر» تألیف رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی معروف به رشید و طواط، در حدود نیمه سده ششم هجری؛ «المعجم في معايير اشعار العجم» شمس قیس رازی، در حدود سال ۶۲۰ هجری؛ «معیار الاشعار» خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم هجری، «انوار البلاغة»، تألیف محمد صالح مازندرانی که سبک و سیاقی کاملاً عربی دارد، «حدائق البلاغة»، میرشمس‌الدین فقر دهلوی، در سال ۱۱۶ ه. ق. شاهد تألیف کتابی درباره علوم بلاغی و علوم وابسته آن نیستیم. در دوره‌های معاصر دو کتاب «مدارج البلاغة» به وسیله رضاقلی خان هدایت و «ابدع البدایع» به وسیله شمس‌العلماء گرکانی در علم بدیع و صنایع شعری فارسی تألیف شده است. به این دو کتاب، «دره نجفی»، تألیف نجف‌قلی میرزا آقا سردار درباره مسایل علم عروض و بدیع فارسی و «درر الادب»، تألیف حسام‌العلماء آق‌اولی، در علم معانی، بیان و بدیع را می‌توان افزود.

کتاب‌های بعدی که درباره علم بلاغت (معانی، بیان، بدیع) در دوره‌های اخیر تألیف شده، در کل اقتباس و تقلید از کتاب‌های عربی است و این خصوصیت مشترک این کتاب‌ها است که همین به عدم نوآوری در این علوم منجر شده است. از جمله این کتاب‌ها: «هنجار گفتار» از سید نصرالله تقوی؛ «معالم البلاغة» از محمدخلیل رجایی؛ «معانی و بیان» از استاد همایی؛ «معانی بیان» از غلامحسین آهنی؛ «فن بدیع» از رضا دایی‌جواد؛ «روش گفتار» از زاهدی؛ «اصول علم بلاغت» از غلامحسین رضائزاد و ... است. البته نباید منکر برخی محاسن و برجستگی‌های درون‌متنی هریک از این کتاب‌ها شد. «حدائق البلاغة» را مثال می‌زنیم که دارای نوعی جامعیت و گستردگی، تفکیک علوم بلاغی از یکدیگر و تبویب فصل‌بندی دقیق مباحث، کثرت و تعدد شواهد فارسی، نقد و تحلیل و بررسی آرای علمای بلاغت و ارائه دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود و ارائه رساله جامع و مفید و کم‌نظیر فارسی در دوزمینة «عروض و قافیه» و «معما» در کنار سایر علوم بلاغی. درباره این کتاب و بحث انتقادی درباره آن، (رک، صادقان - رضایی ارادانی، ۱۳۸۶: ۱۱-۳۸)

با این همه، جمود، رکود و انحطاطی که در علوم بلاغی ایران پس از اسلام شاهد هستیم، بعضی از مؤلفان معتقدند که ایرانیان پیش از اسلام دارای کتاب‌هایی در زمینه بلاغت

و نقادی بوده‌اند. مرحوم زرین کوب نوشته‌اند که بعضی از مؤلفان عرب، همچون جاحظ، از قول شعوبیه نقل کرده‌اند که ایرانیان در ادوار قبل از اسلام کتاب‌هایی در باب بلاغت داشته‌اند. «کاروند» یکی از این کتاب‌ها بوده‌است که به قول جاحظ بصری با آن همه تعصب در عربیتش ... هرکسی بخواهد به رموز بلاغت پی برد، باید به آن کتاب رجوع کند. امروزه از کتاب «کاروند» که مایه نازش و سخن‌دانی ایرانیان بوده، اثری نمانده است؛ ولی قراین، حاکی از قوه بلاغی و سخنوری و ذوق نقادی و قریحه شناخت نیک و بد آثار ادبی در میان است. زرین کوب افزوده‌اند: «حتی کسانی که خواسته‌اند مطاعن شعوبیه را از عرب دفع کنند در جواب شعوبیان آورده‌اند که در بین ایرانی‌ها هر معنی و هر سخن که بوده‌است از طول فکر و جهد و سعی و تعلیم و تدریس و مطالعه و مشاورت پدید آمده‌است و از طریق تعلیم و تأمل آموخته می‌شده‌است و مانند اعراب جاهلی ثمره ذوق و قریحه بدوی نبوده‌است.» (زرین کوب، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۸۳)

هرچند تمام علوم بلاغی از قبیل معانی، بیان، بدیع و عروض مستقیماً از اعراب گرفته شده‌است و در بین همه این علوم شاهد جمود و تکرارهای بی‌حاصل و شرح و تلخیص‌هایی از سر اضطرار هستیم. اگر به علم عروض و نحوه تحول آن نظری از سر اجمال بیندازیم، به‌خوبی می‌بینیم که ذوق و نبوغ ایرانی و زبان فارسی تا چه حدی می‌توانست در علم معانی و بیان و بدیع نیز تأثیرگذار باشد که نشد!

واضع و مدون علم عروض، خلیل بن احمد فراهیدی بصری است که در سال صد هجری به دنیا آمد و در بین سال‌های ۱۷۰ تا ۱۷۴ هجری وفات کرد. خلیل بن احمد یکی از بزرگ‌ترین عالمان اسلام در زمینه لغت و ریاضی و موسیقی و نحو بوده و عالم گران‌قدری چون سیبویه، شاگرد او بوده‌است. پس از تدوین علم عروض، ابوالحسن اخفش، با افزودن یک‌بحر دیگر (بحر متدارک) به بحرهای ابداعی خلیل بن احمد، مجموع شانزده‌بحر را در پنج‌دایره مختلفه، مؤتلفه، مجتلبه، مشتبّه و متفقه جای داد. بعدها امام حسن قطّان مروزی، اوزان رباعی را در دوشجره اخرب و اخرم که هریک دارای دوازده وزن بود، ترسیم کرد و به عروض افزود.

علم عروض به این صورت وارد زبان فارسی شد. به تعبیر دیگر، نخستین شعرهای دارای وزن به شیوه عروض عرب سروده شده‌است؛ ولی ذوق ایرانی از همان ابتدا این بحر را به اصطلاح به صورت بسته‌بندی شده نپذیرفت. یکی از شیوه‌های تحسین‌آمیز برخورد فارسی‌زبانان با عروض عرب در تغییر و تحول اوزان، استفاده از